

غنا بخشیدن به جایگاه معماری داخلی!

در گفتگویی با دکتر حمیدرضا انصاری، دکتر حمید ناصرخاکی و

دکتر سید یحیی اسلامی

چهارشنبه ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ پردیس هنرهای زیبای دانشگاه تهران

تهیه و تنظیم: محبوبه آذرزاده

عکس: امیر صادقی



دکتر سید یحیی اسلامی



دکتر حمیدرضا انصاری



دکتر حمید ناصرخاکی

یا در واقع به وجود آمدن آن چه آفات یا مزایایی داشته است. ما با پدیده‌ای روبرو هستیم که جایگاه خود را باز کرده است. به اعتقاد من آنچه در علم رخ داده و هر حوزه‌ای را به تجزیه کشانده، در مسأله و مفهوم ساختن نیز پدید آمده است. این تجزیه به رشته‌های معماری و عمران نیز رسیده است و معماری نیز به گرایش‌ها و تخصص‌های گوناگونی تجزیه گشته و پیدایش رشته معماری داخلی نیز حاصل این اتفاق است. در همین ابتدای صحبت این نقطه را بگذارم که شخصاً هیچ‌وقت معتقد به جدایی معماری از معماری داخلی نیستیم و تدریس آن را به صورت جداگانه، آن هم در مقطع کارشناسی اصلاً درک نمی‌کنم و نمی‌دانم چگونه می‌توان کارشناسی معماری داخلی داشت؟ می‌توان از این منظر وارد شد که این چه مسأله‌ای است و می‌توان از این منظر وارد شد که اتفاق افتاده و ما وارث یک اتفاقی‌م! یک حسن هم داشته و آن اینکه، حداقل این رشته واژه‌هایی چون دکوریشن، خانه‌آرایی و... که در بازار حرفه به شدت جعلی و تقلبی به وجود آمده و بخش خیلی مهمی از گردش سرمایه را به خود اختصاص می‌دهند را سروسامانی خواهد داد. با حضور این رشته بساط خیلی از این حلقه‌های

دکتر حمیدرضا انصاری: آنچه که شاید بتواند در آغاز این بحث مورد توجه و مذاقه قرار گیرد تعریف جایگاه رشته معماری داخلی می‌باشد. همانطور که می‌دانیم این رشته پیش از انقلاب با نام و تعریفی متفاوت ارایه می‌شد، لیکن پس از وقفه‌ای حدوداً سی ساله مجدداً راه‌اندازی شد و اکنون هفت الی هشت سال است که در برخی از دانشگاه‌ها با تدوین برنامه آموزشی جدیدی تدریس می‌شود. با توجه به نوپا بودن رشته معماری داخلی و تنوع برداشت‌های موجود در سطح جامعه از این رشته، و نیز اشتغال افراد مختلف با تخصص‌های گوناگون در این حوزه بهتر است موضوع گفتگو را به تعریف این رشته و جایگاه آن در میان رشته‌های مرتبط اختصاص دهیم. در ادامه نیز می‌توان به این موضوع پرداخت که جایگاه دانشگاه‌ها در تعریف و غنا بخشیدن به رشته معماری داخلی چیست؟

دکتر حمید ناصرخاکی: به نظر من رشته معماری داخلی از آن دسته اتفاقاتی است که در حوزه معماری پدید آمده و ما با آن روبرو هستیم. اکنون در جایگاهی نیستیم که بگوییم حضور این رشته



غیرعلمی و خارج از دانش جمع شده است. من این دو زاویه را پیشنهاد می‌کنم که به آن پردازیم: ۱- چرا این رشته به وجود آمده است؟ ۲- قبول کنیم که این رشته به وجود آمده حال چگونه باید با آن کار کنیم؟ به نظر من بحث دوم بحث کاربردی‌تری است یعنی الان که با آن روبرو هستیم و مدارس معماری نیز در مقاطع مختلف دانشجوی معماری داخلی می‌گیرند پیشنهاد این است که پردازیم به اینکه چگونه می‌توان با این پدیده خروجی‌ها و دستاوردهای بهتری را داشته باشیم؟

دکتر سیدیحیی اسلامی: برای من معماری داخلی بحث بسیار جالبی است. من همیشه جایگاه معماری داخلی را در یک سلسله مراتب مقیاسی تعریف می‌کنم و می‌گویم که اگر ما طراحی فضاهای مصنوع و انسانی را بخواهیم دسته‌بندی کنیم معماری داخلی در جای بسیار مهمی قرار می‌گیرد. اگر طراحی‌ها را از کلان‌ترین تا خردترین، برنامه‌ریزی شهری، طراحی شهری، معماری منظر، معماری، معماری داخلی، طراحی داخلی، دکوراسیون، خانه‌آرایی و طراحی صنعتی تعریف کنیم، معماری داخلی در این سلسله مراتب مقیاس جایگاه نسبتاً میانی دارد. تفاوتی که معماری داخلی با معماری دارد - اگر بشود تفاوتی گذاشت - اینست که معماری داخلی کمی بیشتر به مقیاس خرد و انسانی توجه دارد. از معماری به بالا برویم به سمت طبیعت و شهر حرکت می‌کنیم و از معماری به سمت خردتر و ریزتر به سمت مسائلی که مربوط به انسان و ساخته دست انسان مربوط می‌شود، می‌رسیم. این جایگاه جالبی است معماری داخلی با طراحی داخلی هم فرق دارد چون هنوز عنوان معماری درون آن است یعنی ما هنوز با بیرون سروکار داریم و می‌خواهیم ارتباط درون و بیرون را داشته باشیم. حال اینکه این ارتباط درون و بیرون چگونه رخ می‌دهد و اینکه درون چیست؟ خیلی بحث‌ها می‌توان کرد. تز دکتری من در مورد جایگاه سطح، نما و تصویر در معماری بود. یعنی نوعی تأمل در مورد سطح وسطی بودن؛ سطح چیست؟ سطح آن چیزی است که از یک شیء ممکن است ببینیم و آن چیزی است که داخل و خارج یک شیء را می‌تواند مجزا کند. می‌توان گفت معماری می‌تواند سطحی باشد که فضایی را از فضای دیگری جدا می‌کند. معماری داخلی هم در همین حوزه‌ها فعالیت انجام می‌دهد. رشته‌ای است که بسیار درگیر موضوع سطح است، درگیر موضوع رابطه درون و بیرون می‌شود و درگیر موضوعاتی از قبیل اینکه ما چگونه فضایی که انسان بخواهد درون آن قرار گیرد را تعریف کنیم؟

به نظرم یک معمار خوب باید بتواند فضای داخلی را هم، طراحی کند. این جزو تعریف یک معمار است که باید بداند فضایی را که طراحی می‌کند چه خصوصیت و کیفیتی دارد؟ اگر ما بخواهیم آن را از معماری جدا کنیم شاید باعث شود کمی بیشتر به فضای داخلی پردازیم چون معمارهای امروز از آنجایی که بارسانه‌ها سروکار دارند به شکلی توجهشان به فرم و نمای بیرونی بنا معطوف شده است و معماران امروزی به نوعی تصویرمحور و برندمحور هستند، یعنی دوست دارند که شکل یا فرم جالبی را ایجاد کنند که در مجلات چاپ شود و همه بروند ساختمانشان را ببینند و توریست جذب

کنند. وقتی می‌گوییم معماری داخلی به طریقی معمار را معطوف کیفیت فضای داخلی می‌کنیم یعنی آن فرم بیرونی به جای خود ولی ما ممکن است معماری‌ای داشته باشیم که داخل محور و فضا محور است نه فرم محور. به نظرم معماری امروزی خیلی به سمت فرم محوری می‌رود و اینکه ما معماری را از فضای داخلی شروعی کنیم نه از فرم بیرونی می‌تواند نکته جالبی باشد.

آموزش معماری داخلی چگونه باید باشد و آیا ما می‌توانیم آن را به خوبی اجرا کنیم یا نه؟ فکر می‌کنم یک معمار داخلی در ابتدا باید یک معمار خوب باشد اگر عنوان آن را نگاه کنیم اول معماری است و بعد داخلی؛ یعنی باید اول معمار باشد بعد بتواند فضای داخلی‌اش را طراحی کند. بنابراین حداقل باید کارشناسی یا دوره‌ای از معماری را گذرانده باشد. بعد اینکه پردازیم به فضای داخلی به نظرم در این صورت معماری داخلی باید مولتی دیسپلینری باشد یعنی از گرافیک، طراحی صنعتی و... در معماری داخلی داریم حتی بافتنی‌ها، صنایع دستی، و... در معماری داخلی نقش مهم دارند. شخصی که از طراحی مبلمان یا گرافیک یا صنایع دستی خبری ندارد ممکن است نتواند به راحتی از این هنرها استفاده کند یا جایگاه این قطعات در فضای داخلی را درک کند. بنابراین معماری که به فضای داخلی مسلط است باید معماری باشد که به تمام هنرهایی که در یک فضای داخلی حضور پیدا می‌کنند، آشنا باشد.

دکتر حمیدرضا انصاری: موضوعات خوبی مطرح شد. آقای دکتر ناصرخاکی از بحث واژه‌های جعلی مثل خانه‌آرایی، دکوراسیون و... صحبت کردند و آقای دکتر اسلامی هم بحث سلسله مراتبی را مطرح کردند. به نظرم این رشته خاصی است که با نگاهی به تاریخچه آن متوجه می‌شویم که از جایی غیر از رشته معماری آغاز شده است. شاید شروع این رشته را بتوان منتسب به آغاز رشته دکوراسیون دانست، رشته‌ای که خودش را مستقل از معماری تعریف می‌کرده و به مرور در اثر تغییراتی که رخ داده جایگاه خودش را پیدا کرده است. یعنی از یک هنر و رشته جداگانه‌ای که مستقیم وابسته به معماری نبوده، آرام‌آرام جای خود را در معماری پیدا کرده است. همه اینها به نوعی در یک حوزه کلی مشترک هستند و همه در حال طراحی محیط مصنوعی برای زندگی انسان می‌باشند و کالبدی را برای زندگی انسان طراحی می‌کنند و محیط را می‌سازند از مقیاس طراحی شهری گرفته تا معماری داخلی و حتی شاید هم کمی خردتر، طراحی یک مبلمان آن هم محیطی است ولی در مقیاس خیلی کوچک محیط خودش را می‌سازد. معماری داخلی در این حوزه با بقیه مشترک است. شاید برای شناخت بهتر این پدیده بتوان تاریخچه این رشته در اوایل قرن نوزدهم اروپا را با اتفاقاتی که طی چند دهه گذشته در ایران رخ داده مقایسه کنیم. با این مقایسه خواهیم دید که شرایط خیلی به هم نزدیک هستند. در اروپای آن زمان بر اثر انقلاب صنعتی، گسترش اقتصادی‌ای در جامعه صنعتی پدید می‌آید. به دنبال این تحول قشری میانی به وجود می‌آید که به دنبال آن هستند تا رفاه خود را به نمایش بگذارند. این اتفاق باعث

می‌شود که حوزه‌ای تحت عنوان دکوراسیون به وجود آید. در این دوره افرادی تحت عنوان دکوراتور شروع به فعالیت می‌کنند و سعی دارند تا به این قشر تازه به دوران رسیده کمک کنند تا زندگی خود را به گونه‌ای به نمایش بگذارند که گویای سال‌های بسیاری است که از قشر مرفه جامعه می‌باشند. در زمینه آداب برگزاری مهمانی‌ها، نحوه دکوراسیون و خانه‌آرایی، آشنایی و چگونگی بهره‌گیری از مبلمان‌ها، و مطالب متعددی از این دست کتاب‌هایی به رشته تحریر در می‌آید. جایگاه دکوراتورها تا آنجا پیش می‌رود که آن‌ها برای برگزاری مهمانی‌ها مورد مشورت قرار می‌گیرند و به نوعی می‌توان گفت طراح صحنه‌ای نمایشی می‌شوند. اما وقتی تاریخ انجمن‌های مختلف مرتبط با دکوراسیون را بررسی می‌کنیم شاهد آن هستیم که توجه و حتی عنوان این انجمن‌ها به مرور و با گذشت زمان از دکوراسیون به طراحی داخلی و سپس به معماری داخلی تغییر می‌یابد، شاید در طول یک دوره یک دوره شصت هفتاد ساله این تغییر رخ می‌دهد. این اتفاقات را در معماری کشورمان نیز می‌بینیم. با کمی دقت و بررسی در ایران خواهیم دید که این روند در ایران نیز روی می‌دهد. پیش از انقلاب با تحولاتی که در پی افزایش قیمت نفت در سطح جهانی رخ می‌دهد و ثروت کلانی را برای دربار ایران و افراد مرتبط با آن‌ها به دنبال می‌آورد و نیز به دنبال پدید فرنگی مآبی - که خود مقوله‌ای دیگر است و نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد- در زمینه معماری و معماری داخلی نیز شاهد تحولاتی هستیم، تحولاتی که شاید با قدری تفاوت آن را بتوان به نمونه اروپایی آن نزدیک دانست. بعد از انقلاب حدود هشت سال به طور مستقیم و چندین سال بعد به طور غیرمستقیم کشور درگیر مسائل و مشکلات جنگ بود. اما



از سال‌های پس از جنگ می‌بینیم که وضع رفاه مردم - و یا حداقل بخشی از مردم - تغییر کرد. طبیعی است که این تغییر رفاه خود را نشان می‌دهد. اما گاهی به صورت تغییر تدریجی در وضعیت مسکن و سایر شاخص‌های کیفی زندگی این مسئله را می‌بینیم و گاهی دیگر به دنبال پیدایش قشرهایی که در پی این تحولات به ناگاه به درآمدهای سرشاری رسیده‌اند و همانند ثروتمندان گذشته و صاحبان املاک و کارخانجات هنوز راه خرج این ثروت را به درستی نمی‌دانند. اینان می‌خواهند رفاه خود را نشان دهند؛ این رفاه‌گاه در قالب یک ماشین گران قیمت، و گاهی دیگر در قالب تجملاتی در خانه نمایش داده می‌شود و در آخر کشیده می‌شود به تغییر در سبک زندگی. به دنبال این تحولات اجتماعی است که امروز شاهد آن هستیم که در گوشه و کنار خیابان‌های مختلف این شهر، هر شخص فروشگاه‌های خود را معمار داخلی می‌خواند و هر جا سرمایه‌ای را می‌بیند خود را متولی آن سرمایه می‌داند.

به نظر من تأسیس رشته معماری داخلی، اتفاق خوشایندی است که در دانشگاه افتاده است. این بدان معنی است که دانشگاه‌ها و افراد خبره به دنبال سامان دادن این مسئله هستند و آن را مورد توجه قرار داده‌اند. گویی دانشگاه‌ها به دنبال باز تعریف این رشته و به تبع آن چگونگی صرف پول‌های



سرگردان جامعه می‌باشند. اینکه معماری داخلی زیرمجموعه معماری شده طبیعتاً کار درستی است و نباید در حوزه دیگری وارد می‌شد. معماری داخلی تا به حال توسط معماران انجام می‌شد و واقعیت این است که یک معمار باید بتواند تا مقیاس نهایی و یک به یک فضا پیش برود و آن را طراحی کند. مسأله‌ای که وجود دارد این است که رشته معماری در دانشگاه‌ها نمی‌تواند پایه‌پای دانشجویانش تا این مقیاس پیش برود و آن‌ها را برای این منظور آموزش دهد. معماری داخلی فرصتی است برای کسانی که می‌خواهند به این مقیاس خرد بپردازند و درون یک فضا را مورد دقت بیشتری قرار دهند. اگر یک معمار کار خودش را کامل انجام دهد بالاخره همین وظیفه را هم برعهده می‌گیرد و تا آخر پیش می‌برد ولی به دلیل گسترش مباحثی که در حوزه معماری هست و عدم فرصت برای رسیدن به این مسائل، به نظرم جایگاه معماری داخلی قابل تعریف است.

به نظر من مبحثی را که دکتر اسلامی مطرح می‌کنند که این یک معماری است که از درون شکل می‌گیرد و بحث فضامحوریت را در مقابل فرم‌محوریت مطرح می‌کنند، در کل می‌توان درست دانست ولی وقتی وارد آثار معماری داخلی می‌شویم می‌بینیم که همه این‌چنین نیستند و بسیاری از کارهایی که در حال حاضر در حوزه معماری داخلی مطرح گردیده و در مسابقات برنده می‌شوند، فضامحور نیستند. بسیاری از این گونه آثار نیز فرم‌محورند، فقط این فرم محوری را در درون یک فضا جستجو می‌کنند نه در بیرون آن.



این یک نگرش کلی به معماری است که اگر یک معمار باشیم این‌چنین کار خواهیم کرد و معمار داخلی هم باشیم باز می‌توانیم این‌چنین کار کنیم. این را می‌توان نوعی نگاه ژورنالیستی و فرم‌گرا دانست که از نگاهی جامع برخوردار نیست و به تمامی شرایط لازم برای چگونگی زیست انسان توجه نمی‌کند و بیشتر دنبال جلب توجه بصری است که این کار را هم انجام می‌دهد. خیلی از کارها را می‌بینیم که به این سمت پیش می‌روند و بعضاً این گونه آثار را به عنوان کارهای فاخر می‌شناسند و مطرح می‌کنند که جای تأمل دارد.

دکتر یحیی اسلامی: منظور من راجع به معماری فضامحور این بود که ممکن است تأمل در مورد فضای داخلی یا معماری داخلی باعث شود که معمارها فضامحورتر شوند یعنی معماری که درگیر کیفیت فضای معماری داخلی می‌شود شاید در شروع یک طرح معماری فضامحورتر شود تا معماری که یک فرم را ایجاد می‌کند و بیشتر به ظاهر بیرونی یا سازه یا پوسته آن توجه دارد. وقتی یک معمار درگیر بحث معماری داخلی، تناسبات انسانی، نور، رنگ و مصالحی که در ارتباط زندگی روزمره انسان است، می‌شود ممکن است که نگاه او با رزولیشن بیشتری به این بحث فضا باشد و امید بر این است که تعریف چنین رشته‌ای این فضا را ایجاد کند.



رستوران اوما، کریم رشید

به وسیله آن‌ها می‌تواند برون‌گرایی خودش را ارضا کند. در صورتی که در گذشته این مباحث نبود و درون خیلی محرم بود. داخل خانه، آن حوزه‌ای بود که از دیگران پنهان بوده و محرم به شمار می‌آمد. وقتی می‌گوییم معماری داخلی، بحث داخل را باز می‌کنیم و به این نکته توجه داریم که آیا داخل باید همانند بیرون باشد با این تفاوت که فقط در حوزه دیگری اتفاق می‌افتد و یا اینکه ماهیت آن می‌تواند فرق داشته باشد.

دکتر حمید ناصرخاکی: آقای دکتر اسلامی از تقسیماتی مقیاسی نام بردند که از طراحی صنعتی شروع می‌شود و به برنامه‌ریزی شهری می‌رسد، در این میان به نظر من اتفاقاً جایگاه معماری داخلی **بلا تکلیف است.** مسأله اساسی این است که در طراحی با کنشی به نام دیزاین روبرو هستیم، مسأله دیزاین فراتر از هرچه تجربه زیستن است و اتفاقاً در فضا و مخصوصاً در خانه خودش را بیشتر نشان می‌دهد. برای همین است که تلقی عامیانه ما از رشته معماری داخلی کسانی هستند که بیشتر داخل خانه‌ها را معماری داخلی می‌کنند یعنی کمتر سراغ می‌گیریم از اینکه یک فرودگاه را طراحی داخلی کنند با اینکه در عرصه‌های جدی معماری داخلی توجه به این نوع فضا نیز وجود دارد.

آنچه که من همیشه در طراحی معماری پیدا نمی‌کنم تجربه زیست از جنس کنش دیزاین است؛ معماری در ریشه کلمه هم از ریشه لاتین آن به معنای سازنده بزرگ و یا آرخه هم ریشه با کلمه عرش و از طرفی از ریشه عربی آن «عَمَرَ» به معنای فرهنگ؛ یک کنش بسیار متعالی است. اصلاً نمی‌خواهم خودم را در پس معانی فلسفی پنهان کنم اما با مطالعه دقیق بر این واژگان و تأمل

همانطور که آقای دکتر انصاری فرمودند اتفاقی که افتاده این است که قشری از جامعه به سرمایه رسیده و دوست دارد این سرمایه را به رخ بکشد، معمولاً در اولین فرصت و در وسیع‌ترین سطح می‌خواهد این کار را انجام دهد و این نهایت در نما و فرم ساختمان‌ها اتفاق می‌افتد و بعد وارد فضای داخلی هم می‌شود که البته خیلی باید راجع به مفهوم لوکس بودن در معماری و معماری داخلی صحبت کرد. شاید این رشته باعث شود که تأمل کنیم راجع به مباحثی که در مورد فرم، فضا، درون، بیرون و بحث ظواهر مطرح می‌شود و به آن‌ها بیشتر بپردازیم.

به نظر من این ژورنالیستی بودن معماری چیزی است که به رسانه‌ها هم مربوط است و چون در عصر رسانه زندگی می‌کنیم و خیلی از ارتباطات ما از طریق موبایل، تلویزیون و انواع رسانه‌ها هست، دو اتفاق می‌افتد ۱- به سرعت ایده‌ها در حرکت هستند و شاید فرصت برای هضم این ایده‌ها نباشد و سبک‌های مختلفی را می‌بینید که در زمان چند ثانیه حرکت می‌کنند ولی جوامع هنوز آماده هضم این سبک‌ها و طرح‌ها نیستند، ۲- اینکه هر شخصی هر کاری می‌کند می‌خواهد که به سرعت آن را به نمایش بگذارد و همه آن را ببینند شاید این بحث ژورنالیستی بودن که هم در فضای بیرونی و هم در فضای داخلی اتفاق می‌افتد باعث شده که آن رویکرد فرم‌محور هم در بیرون و هم در درون باشد. یعنی درون فضای خصوصی دیگر فضایی محرم نیست که نباید کسی وارد آن شود. درون معماری هم بیرون معماری شده و احساس می‌کنم این نوعی اکسترنالیته یا برون‌گرایی مزمن است که شخص انواع و اقسام رسانه‌هایی چون: اینستاگرام، فیس‌بوک، تلگرام و... دارد که



در معنا و مفهوم معماری می‌بینیم که معماری یعنی یک تجربه زیست ارتقا یافته؛

در معماری داخلی ممکن است دو اتفاق بیفتد ۱- ما فضا را به عناصر خرد تجزیه کنیم ۲- فضا را به عناصر خرد تقلیل دهیم، این دو مفهوم مختلف است. من نگران این هستم که اتفاق دوم بیفتد. وقتی که امری را تجزیه می‌کنیم می‌توانیم با یک ترکیب به اتفاق درست برگردیم ولی زمانی که تقلیل می‌دهیم مبانی و مفاهیم از جمله کنش دیزاین زیر سؤال می‌رود. به عنوان مثال من سال‌هاست به دنبال این هستم که بینم Process و Processor فرآیند و روند طراحی معماری داخلی چیست؟ در آن باید خروجی‌ها را دید. به عنوان نمونه ما در طراحی هیچ موقع نمی‌توانیم که دی‌گرامی یا اسکیزی یا ایدئوگرامی را ببینیم ولی در طراحی معماری داخلی معمولاً این اتفاق نمی‌افتد.

خیلی خوب شد که آقای دکتر انصاری به این سمت رفتند، چرا کنش دیزاین اتفاق نمی‌افتد؟ دلیل آن چیزی است که ایشان راجع به تاریخ آن گفتند. اصولاً معماری داخلی و دکوریشن در خدمت گردش سرمایه درمی‌آیند نه فقط نمایش سرمایه! حتی از درون آن ارزش افزوده‌هایی ایجاد می‌شود که این ارزش افزوده از نگاه بیزنس و مارکتینگ قابل درک است ولی از نگاه دیزاین قابل درک نیست. طبقه متوسط دوست دارد که خودش را به طبقه اشرافیت نزدیک کند، طبقه اشرافیت هم دوست دارد که خودش را نمایش دهد بنابراین حرفه و تخصصی به وجود می‌آید که خودش را در خدمت سرمایه می‌گذارد. اتفاقی که می‌افتد و تنزل آن در رشته معماری قابل توجه است و جالب به نظر می‌آید. من با دو واژه کار دارم ۱- تزئینات، ۲- جزئیات. این دو در نقطه مقابل هم قرار دارند یعنی به نظر من معماری مدرن با شعار معروف آدلف لوس^[۱] تزئین را حذف می‌کند و به جای آن جزئیات را می‌گذارد. آن چیزی که وجود دارد اینست که تزئین قابلیت نمایش و بیان اینکه چقدر برای من هزینه شده را دارد ولی جزئیات نه؛ بنابراین یک نوستالژی نسبت به آن تزئینات وجود دارد این تزئینات همان چیزی است که از جهان کلاسیک می‌آید و محل تجمیع سایر هنرهاست. تزئینات یعنی کاشیکاری، فرش، تابلویی که روی دیوار رود یا اینکه روی دیوار و سقف نقاشی کشیده شود. جزئیات کنشی است در امتداد کنش دیزاین و البته ساختن؛ من ارزش‌گذاری نمی‌کنم که کدام بهتر یا بدتر است. اینها دو کارکرد مختلف دارند: جزئیات می‌رود

در خدمت اینکه فضا را شکل دهد ولی تزئینات می‌رود در خدمت اینکه گردش سرمایه و اتفاقاتی را رقم بزند که نام آن را فشن یا مد می‌گذاریم. ما با جهانی از جهان مد روبرو می‌شویم که امروز به سوپرفشن ارتقاء پیدا کرده است. طبیعی است که خانم زها حدید^[۲] یا کریم رشید^[۳] هم وارد این حوزه می‌شوند.

چیزی که به عنوان مبلمان یا معماری داخلی از آن‌ها می‌بینیم بیشتر در خدمت جهان فشن است و این جهان با جهان سرمایه ارتباط دارد. این بر روی دوش برندهایی است که دارند جهان را پیش می‌برند و حتی برای این اتفاق استراتژی دارند بنابراین معماری داخلی از یک طرف بلا تکلیف و از طرفی دیگر مظلوم؛ در واقع خودش نمی‌تواند استراتژیست باشد برای استراتژی می‌سازند. نمونه بارز آن مد و متریال است. یاد می‌آید در عرصه معماری داخلی اتفاقی می‌افتد به نام کانتینیسرفیس؛ یک دفعه جهان معماری داخلی را احاطه می‌کنند بعد متریال‌هایی که بتواند کانتینیسرفیس تولید کند را رقم می‌زنند و بعد کنار گذاشته می‌شود. چیزی که الان با آن به عنوان معماری داخلی از جنس طراحی روبرو هستیم یک طراحی صنعتی ارتقاء یافته و یک طراحی معماری فروکاسته است. چیزی است بین این دو، ولی نه در جهان بین این دو، میانجی این دو نیست، عالم خودش را پیدا کرده و ما سعی می‌کنیم به این عالم سروسامان دهیم.

آنچه که می‌خواهم به آن توصیه کنم اینست که مهم‌ترین اتفاقی که می‌تواند در جهان کمک کند و روح و ماهیت کنش دیزاین را به این حوزه برگرداند چیزی است به نام توپولوژی^[۴]! هندسه‌ای از جنس مناسبات و ساختارها نه هندسه‌ای از جنس جئومتری! این را من و خیلی از معماران تجربه کرده‌ایم در اینجا معماری داخلی خودش را می‌تواند در یک زنجیره‌ای از اتفاقات معماری قرار دهد و جایگاه خود را مشخص کند. در اینجا معماری داخلی می‌تواند استراتژی داشته باشد. معماری داخلی می‌تواند ایده، دی‌گرام و کانسپت داشته باشد و درگیر جهان بلا تکلیف نباشد. در این بخش صحبت‌م را اینطور جمع می‌کنم که به نظر می‌آید همان جزئیات، تزئینات و نگاه جزء‌گرا به معماری هردو غلط باشد.

۲- زها محمد حدید (Hadid Zaha) (۱۹۵۰-۲۰۱۶) معمار برجسته عراقی-بریتانیایی در سبک واسازی بود. اغلب آثار وی انعکاس آمیزه‌ای از ساختمان‌سازی، زمین‌شناسی و مناظر اطراف است. آثار و طراحی‌های وی با حرکت و جریان داشتن، ضمن پیروی از هندسه ناقابلی، نظم جدیدی را در فضا ایجاد می‌کنند. معماری زها حدید را می‌توان تلاش برای ایجاد پلی میان مدرنیسم متقدم و عصر دیجیتال دانست. حدید در سال ۲۰۰۴ نخستین زنی بود که به دریافت جایزه معماری پریترکز نائل آمد. او در طول دوران فعالیت حرفه‌ای خویش حدود ۹۵۰ پروژه را در ۲۴ کشور به اجرا درآورد. مجله فوربز در سال ۲۰۰۸ او را به عنوان شخصیت و نهمین زن قدرتمند جهان لقب داد.

۳- کریم رشید (Rashid Karim) (۱۹۶۰- کایرو-مصر) در سال ۱۹۸۲، موفق به دریافت لیسانس طراحی صنعتی از دانشگاه کارلتون کانادا شد. دوره فوق لیسانس (تحصیلات تکمیلی) را در ایتالیا گذراند. او مفتخر به دریافت درجه دکترای افتخاری از کالج هنر و طراحی انتاریو و همچنین کالج کرکران (Corcoran) شده است. تا به حال بالغ بر ۲۰۰ طرح، طراحی و تولید کرده که در زمینه‌های طراحی داخلی، مد، مبلمان، روشنائی و music to installation بوده است. او در اغلب دانشگاه‌ها و کنفرانس‌ها در سراسر دنیا به عنوان سخنران مدعو حضور دارد. وی در نیویورک زندگی و کار می‌کند و در آنجا استودیو شخصی خود را دارد و در حال ترویج عقیده خود -خلق در محیط مجازی کامپیوتری- می‌باشد. کریم به پوشیدن لباس‌های سفید و صورتی مشهور است.

۴- توپولوژی شاخه‌ای از ریاضیات است که به بررسی فضاهای توپولوژیکی و خواص بنیادی فضا از جمله همبندی می‌پردازد. توپولوژی یکی از شاخه‌های نسبتاً جوان ریاضیات است.

۱- آدلف لوس (Loos Adolf) (۱۸۷۰-۱۹۳۳) معمار چکی الاصل اتریشی و از برجسته‌ترین نمایندگان معماری مدرن قرن بیستم است. لوس پس از گذراندن دوره‌هایی در پلی‌تکنیک درسدن، در ۱۸۹۳ سفری طولانی به آمریکا انجام داد و در آنجا آثار مکتب شیکاگو و نیز نمودهایی از جنبش هنر و فن را به چشم دید. در بازگشت به اروپا فعالیت حرفه‌ای خود را در وین آغاز کرد و آثاری پدید آورد که تجسم مادی و کامل نظریاتی بودند که او در نوشته‌هایش ارائه می‌داد. خانه‌هایی که او در دودنه نخست سده بیستم می‌ساخت، در تضاد کامل با جریان یوگندشتیل قرار داشت و تجسم دقیق دیدگاه‌های نظری او بود که در مقاله «معماری» در سال ۱۹۱۰ بیان شده بود. فضاهای داخلی پیراسته از جنس چوب و مرمر با نماهای بیرونی مکعبی شکل و اندودپوش، که هیچ تزئینی نداشتند، در تقابل قرار می‌گرفتند. در دهه ۱۹۲۰ او معمار ارشد شهر شد، مقامی که به او امکان می‌داد مشغول مسکن‌سازی همگانی شود. لوس با فرهنگ معماری زمانه خود چندان احساس نزدیکی نمی‌کرد و بیش‌تر هوادار آوانگارد اروپایی بود. خانه‌ای انقلابی که او در پاریس برای تریستان تزار ساخت، نشان‌دهنده تأثیر داداییست‌ها بر اوست.

من معماری داخلی را در تداوم صحبت دکتر اسلامی از این جهت می‌بینم، معماری‌ای که جنومتری فضا را به توپولوژی فضا تبدیل کند. توپولوژی یعنی اینکه بتوانیم ارتباطی بین تابلوی روی دیوار با مبلمانی که در آن فضا گذاشته شده و فرم بیرونی برقرار کنیم از این حیث معماری داخلی یک میانجی بسیار خوبی است. بدین گونه معماری داخلی می‌تواند معماری را یکپارچه کند. بدیع‌ترین شکل آن هم‌رنگی است منظوم ساختارها و رفتارهایی است که در فضا اتفاق می‌افتد. برای توضیح بیشتر فقط یک مثال را می‌گویم و اگر فرصت شد راجع به آن صحبت خواهیم کرد. معماری سنتی ما سرشار از این اتفاق است. خانه‌های شهر یزد و اصفهان حتی بناهای عمومی سرشار از اتفاق یکپارچگی به واسطه تسریع کنش دیزاین حتی در مسأله کاشیکاری روی دیوار است.

دکتر حمیدرضا انصاری: یک موضوع مهم در اینجا بحث تعریفی است که از زیست انسان داریم (زندگی ایده‌آل)، یعنی اگر این تفکیک را می‌بینیم به خاطر این است که ما تعریف‌مان را نسبت به زندگی از دست داده‌ایم اگر در معماری گذشته شهرهای یزد، اصفهان و... وحدت و یکپارچگی را در آثار می‌بینیم و الان آن یکپارچگی را نداریم به خاطر این است که این تعریف از دست رفته است. آقای دکتر ناصر خاکی تزئینات را به دوره پیش از مدرن منصوب کردند و جزئیات را به دوره بعد از مدرن منصوب می‌کنند این درست است، ولی به نظرم حرف عالم مدرن جزئیات و ساختن است درحالی‌که آنچه در گذشته وجود داشته حرف آن زیستن بوده نه حرف ساختن؛ زمانی که زیستن را در مقابل ساختن قرار دهیم تزئینات هم جایگاه خودش را پیدا می‌کند یعنی هم تزئینات در آن هست و هم جزئیات. ما زیستن و چگونه زیستن را از دست داده‌ایم برای همین تزئینات را داریم ولی نه تزئیناتی که در آن دوره بوده مسجد شیخ لطف‌الله سرشار از تزئینات است ولی کدام تزئینات، آن تزئینات برای اینست که بگوید من محصول کار فلان کاشیکار هستم و شما فقط بیایید به من نگاه کنید. وقتی به این آثار توجه می‌کنیم می‌بینیم که اینگونه نیست، آن در خدمت چیز دیگر است برای اینکه شما را به جای دیگری ببرد، تزئینات را در خانه‌ها، گچ‌بری‌ها و... داریم در پارچه‌ها و انواع نقوش و رنگ‌ها؛ ولی هیچ کدام برای خودشان مهم نیستند، همه در خدمت انسان و اشرف مخلوقات هستند و زندگی در قالب یک کلیت تعریف می‌شود، ما اکنون این تعریف از زندگی را از دست داده‌ایم و به تبع آن معمار داخلی بلکه معماری و رشته‌های دیگر هم تعریف خود را از دست داده‌اند. همان اتفاقی که در زندگی ما می‌افتد که من مجبورم خودم را با چیزهای دیگری تعریف کنم نه آن چیزی که هستم، همان اتفاق عیناً در معماری در حال رخ دادن است یعنی معماری مجبور است خودش را به فلسفه منصوب کند، برود سراغ اینکه فلان فیلسوف چه گفت و خودش را منتصب کند به فلان تئوری‌ای که در حوزه گرافیک، سینما، کامپیوتر و... است. معماری تبدیل به رشته‌ای شده که زیر پای خودش را خالی کرده است و دیگر متکی به رشته‌های دیگر است. درحالی‌که این رشته

جامع بوده است - به جامعیت زندگی - ولی الان زیر پای خودش را خالی کرده و به مرور به جایی می‌رسیم که شاید بتوان آن را مرگ معماری و مرگ طراحی نامید. این اتفاق در زندگی ما هم در حال رخ دادن است. چه موقع یک انسان خودش را با چیزهای پیرامون خود یا افراد اطراف خودش تعریف می‌کرد، همواره انسان خودش بود و خود را به ماهو انسان تعریف می‌کرد و می‌شناخت.

دکتر حمید ناصرخاکی: این مسائلی را که شما مطرح می‌کنید به صحبت‌های آقای دکتر اسلامی هم ربط دارد یعنی رسانه‌ها به این مسأله دامن می‌زنند و کمک می‌کنند که این یک پروژکشن بیرونی است که خودش را برای دیگران یا در کنار دیگران تعریف کند.

دکتر حمیدرضا انصاری: دقیقاً همین است این تقلیل صورت می‌گیرد، ما وقتی تعریف ویتروویوس^[۵] از معماری را در چند هزار سال قبل نگاه می‌کنیم با تعریف الان تفاوت دارد. اکنون می‌گویند ویتروویوس گفته معماری شامل این سه جزء -نوستاس، فیرمیتاس، یوتیلیتاس- است ولی زمانی که اصل متن ویتروویوس را می‌بینیم متوجه می‌شویم که او این را نمی‌گوید. او می‌گوید که معماری باید به این سه جواب بدهد و آن‌ها را برآورده سازد، این خیلی فرق دارد با اینکه بگوییم از این سه مورد تشکیل شده است، همان بحث تجزیه‌ای است که مقدمه بر تقلیل می‌شود.

در معماری داخلی هم این اتفاق می‌افتد ولی وابسته به تعریف ما از زندگی انسانی است. ما این تعریف زندگی را از دست داده‌ایم. هنگامی که معماری داخلی در راستای همین هدف خود را تعریف کند، آن وقت دیگر هیچ لزومی ندارد که این رشته خود را وابسته به بازار سرمایه بداند، خودش را وابسته به آن زندگی و در خدمت آن زندگی می‌داند. این می‌تواند معماری داخلی درمانگاهی در یک روستا باشد یا حتی یک نانوایی یا خانه ساده یک کارگر.

دکتر حمید ناصرخاکی: مثال خوبی را مطرح کردید، من از هر دو عزیز سؤالی دارم. سؤال من اینست که طراحی داخلی خانه یک کارگر کوره پز -یک خانه ۳۵ متری- چیست؟ آیا معماران داخلی ما تمایل به طراحی داخلی آن فضا را دارند؟ تزئینات این خانه از چه جنسی باید باشد؟ جایگاه اینها کجاست؟ وقتی در خدمت سرمایه قرار می‌گیرد ناچار است به تغییر فضا و یک سری عناصر خرد که برند باشند و معمار داخلی واسطه بازرگانی و تجارت افراد می‌شود. این چیزی است که جای تأسف دارد. مثلاً اولویت اول

۵- مارکوس ویتروویوس پولیو (Marcus Vitruvius Pollio) از وی ده کتاب معماری (De Architectura) استخراج شده است. نامشخص است که آیا حقیقتاً اسم و لقب وی مارکوس پولیو بوده یا نه. آنچه درباره او واضح است، این است که وی معمار بود. معماری رومی بار گسترده‌تر از یک موضوع در حال حاضر از جمله زمینه‌های مدرن معماری، مدیریت ساخت، مهندسی ساختمان، مهندسی شیمی، مهندسی عمران، مهندسی مواد، مهندسی مکانیک، مهندسی نظامی و برنامه‌ریزی شهری بود.

با این حال تنها ساختمانی که او کار کرده کلیسایی است که خودش بدان اشاره می‌کند. بنای این کلیسا در سال ۱۹ قبل از میلاد به پایان رسید. این بنا در شهر فنوم فرتونا، که شهر کنونی فنو می‌باشد، ساخته شده است. کلیسای Di Fano (نام ایتالیایی ساختمان) به طور کامل ناپدید شده است، به طوری که بازسازی آن امکان پذیر نبوده است. ۱۸ گرلمو کاردانو (Gerolamo Cardano)، در کتاب خود دلد سوبتیلیتت روم (De subtilitate rerum)، ویتروویوس را در رتبه دوازده شخصی قرار می‌دهد که جزو برترین اشخاص آن زمان در دسته بندی مردان مخترع و نابغه می‌باشد.



مسجد شیخ لطف الله در ضلع شرقی میدان نقش جهان و مقابل عمارت عالی قاپو و در همسایگی مسجد امام اصفهان واقع شده است.

و مسیر جداگانه‌ای بود. وارد بحث آقای دکتر انصاری شدم که پرسیم معماری داخلی یک واحد ۵۰ متری در بوشهر چگونه باید باشد؟

دکتر حمیدرضا انصاری: این چیزی است که واقعاً بازار به آن توجه ندارد. انگار معماری داخلی برای عده‌ای نیست و برای عده‌ای هست. در حالی که اساس رشته را نگاه می‌کنید دقیقاً باید به درون یک فضا توجه کند، آن فضا هرچه می‌خواهد باشد. فضا یک کاربر دارد که آن کاربر نیازهایی دارد و معمار داخلی باید حواسش به اینها باشد حداقل اینکه باید آن‌ها را برآورده کند و بعد اینکه چگونه آن را رشد دهد. او مسئولیت مهمی دارد که زندگی را بررسی نموده و بشناسد. حال اینکه توصیف این زندگی چیست؟ ایده‌آل این زندگی چیست؟ و آدم بتواند بر اساس سنت‌ها و ریشه‌هایی که دارد زندگی کند و به زندگی ادامه دهد و ما کمکی به قطع کردن این قضیه نکنیم. نه اینکه انواع نشریات و کاتالوگ‌ها را بیاوریم و به جای اینکه نور را به شیوه‌هایی درون فضا بکشیم و حواسمان باشد که رابطه درون و فضای طبیعت بیرون چگونه می‌بایست تعریف شود، به سراغ شیوه‌های نورپردازی‌ای برویم که روی کاشی را نور بیندازد تا برجستگی ظریف آن خوب دیده شود.

آدلف لوس قصه‌ای کوتاه تحت عنوان «یک ثروتمند بیچاره» دارد که به شرح زندگی یک فرد می‌پردازد. آن مرد آدم پولداری بود که

معماری داخلی در عرصه نور باید این باشد که نور فضا — نه نور مصنوعی — چگونه باشد؟ ما عملاً داریم به این سمت می‌رویم که معمار داخلی چشمان خود را ببندد و فکر کند نوری نیست حال چه نورهایی را به کار ببرد که فضا روشن شود و براساس آن نور برای فضا طراحی کند. درست است که ما در شب به نور نیاز داریم ولی اینکه چشمانمان را ببندیم و فکر کنیم نوری نیست و حالا هالوژن، سیلندر، دفنی، ال ای دی، اس ام دی و... را بگذاریم، این معماری داخلی را ناچار می‌کند که در راستای پیش‌فرض‌هایی که آن را از امر دیزاین جدا کرده است عمل کند، من نگران این هستم! حتی در دانشگاه هم که نقد می‌کنم می‌گویم اتفاق این است که پیش‌فرض‌هایی را برای معماری داخلی به کار می‌گیریم که عملاً طراح را از پیرامون جدا می‌کند، این یعنی همان که چشم‌تان را ببندید و نگاه نکنید که بیرون چه خبر است؟

الان بورس معماران داخلی ما روی طراحی دندانپزشکی می‌چرخد، نمی‌دانم چرا؟ ولی شما وقتی یک دندانپزشکی را طراحی داخلی می‌کنید که معلوم نیست در خیابان بیرونش چه خبر است؟ آن شخصی که مراجعه می‌کند قرار است نمایشی از یک سری اتفاقات را ببیند و به نظرم هم زیر جزئیات و هم تزئینات مدفون می‌شود. ایجاد جزئیات در معماری مدرن شخصاً فکر می‌کنم اشتباه مضاعف



طراحی پذیرش هتل برلین آلمان، کریم رشید

در حال نمایش است، یعنی اگر معمار خانه‌اش را بخواهد معرفی کند خانه‌ای است که در حال نمایش است و نوعی طراحی صحنه است. ولی واقعاً کسی جرأت نمی‌کند آن کارها را از نزدیک عکاسی کند وقتی که کودک از مدرسه می‌آید کیف خود را رها می‌کند و بازی می‌کند. آیا در معماری داخلی مدرن جایی هست که کودک بازی کند یا اینکه نه! همیشه باید مراقب بود که کودک در حال دویدن، سرش به لبه میز شیشه‌ای ضخیم خوش رنگ نخورد. وقتی مراقب معماری داخلی نباشیم و به سراغ چیز دیگری می‌رویم رفتارمان نیز عوض می‌شود.

دکتر حمید ناصرخاکی: قصه آدولف لوس، قصه درستی است یعنی اینکه آدم‌ها یک کالبد می‌شوند و سولیدیتی در افراد ایجاد می‌کند، مواظب باش دستت به تابلو نخورد و خراب شود، برای این میز آنقدر پول داده‌ام، آرام روی مبلمان بنشین در حالی که پله دادن بخشی از تجربه زیست است.

دکتر سید یحیی اسلامی: در مابین صحبت دوستان کلمات کلیدی به آن اشاره شد که پای مباحث بسیاری را باز می‌کند. تزئینات، جزئیات، توپولوژی، زیستن و... می‌توان راجع به اینها کتاب‌ها نوشت که چه هستند و چگونه تعریف می‌شوند؟ به این فکر کردم که داخلی یعنی چه؟ از کدام داخل صحبت می‌کنیم؟ آیا داخل ساختمان تنها تعریف داخلی است؟ یا اینکه داخل فضاهای شهری هم می‌توانیم باشیم؟ آیا معماری داخلی می‌تواند آنقدر گسترده شود که بافت‌های شهری تنگاتنگ بزد را به عنوان داخلی حساب کند و کوچه‌پس‌کوچه‌ها هم فضای داخلی شوند؟ این بحث‌ها می‌تواند تعاریف ما از معماری داخلی را بازتر و گسترده‌تر کند به طوری که واقعاً از آن چیزی که بازار امروز پرایمان تعریف می‌کند خارج شویم، بازار امروز ایران چه از لحاظ تفکر و چه از لحاظ عمل محدود است. رسانه‌ها هم اینها را منعکس می‌کنند

به همه چیز رسیده بود، او ضمن برخورداری از رفاه و موفقیت کمی نگران می‌شود که بقیه چیزی دارند که او ندارد و می‌گوید که آن‌ها هنر دارند که من ندارم. شخصی را استخدام می‌کند که خانه را برایش طراحی می‌کند. حتی جای قاشق، چنگال، میز، تابلو، صندلی و... را. او خوشحال می‌شود چراکه اکنون اسپانسر هنر شده بود و همه می‌آمدند نگاه می‌کردند و درباره‌ی خانه‌اش سخن‌ها می‌گفتند. گویی او در یک موزه زندگی می‌کرده است. بعد از مدتی می‌بیند دیگر نمی‌تواند به زندگی ادامه دهد و حتی نزدیکترین افرادش نمی‌توانند به او تابلو هدیه دهد چون جایی ندارد برای اینکه تابلویش را بگذارد، رابطه‌اش با اطرافیان قطع می‌شود. حال تصور کنید که می‌خواهید در یک موزه زندگی کنید، این داستان برای دوره‌ای است که معماری مدرن شکل می‌گیرد در مقابل تجمل معماری های قبل. چه اتفاقی می‌افتد؟ آن شخص کالبد می‌شود و از روحش خبری نیست. به عبارتی دیگر او همه چیز را از دست می‌دهد، این اتفاقی است که رخ می‌دهد. در حالی که تعریف معماری چیز دیگری است. ما یک عکس از معماری داخلی نمی‌بینیم که زندگی واقعی آدم‌ها را نشان دهد. در عکس‌ها همه چیز مرتب است، فضای آشپزخانه با سیب‌های واکس زده براق، موزه‌های تمیز، آنا‌نا‌س‌های زیبا، و میزهای آنچنانی دکور می‌شود. دیگر در این تصاویر از کودکی که کیف مدرسه‌اش را به گوشه‌ای پرتاب کرده و ماجرای بازی خود با دوستانش را برای مادرش تعریف می‌کند خبری نیست.

دکتر حمید ناصرخاکی: نام آن را پست پروژکشن واقعی می‌گذاریم، نه اینکه در جهان واقعی اتفاق می‌افتد، شما صحنه را می‌آرئید، می‌چینید و از آن عکس می‌گیرد، صحنه را پست پروداکت می‌کنید.

دکتر حمیدرضا انصاری: اینکه شما می‌گویید یعنی معماری‌ای که





طراحی هتل ون آمستردام، کریم رشید

توپوگرافی زمین اهمیت پیدا می‌کند، چراکه در قدیم همه به دنبال جسم نورانی در آسمان‌ها، کهکشان و ملکوت بودند ولی الان می‌گویند آن را کنار می‌گذاریم و می‌خواهیم در سطح حرکت کنیم. حالا در سطح همه چیز ممکن است، تنوع بسیار زیادی است. البته حرفی که می‌زند پیچیدگی دارد و ما طبیعت را به عنوان پدیده‌ای پر از پیچیدگی و نظم می‌شناسیم و نظم آن پیچیده‌تر از آن چیزی است که ما در هندسه‌هایی که خودمان می‌سازیم، می‌بینیم و می‌توانیم از این طریق به کانسپت‌های وحدت و یکپارچگی برسیم. هنوز معماران یا طراحان ما نتوانسته‌اند فلسفه توپولوژی، توپوگرافی یا فلسفه سطح را شناخته و آن را هضم کنند. چون این را نمی‌دانیم با انواع و اقسام طرح‌هایی مواجه می‌شویم که به شکلی تقلیدی از فلسفه است. یعنی یک فتوکپی دست دوم یا دست سوم از ایده فیلسوفی است و بعد ما می‌بینیم که در نماهای ساختمان‌ها و فضاهای داخلی از آن استفاده شده است.

ما دارای فرهنگی هستیم که ارتباط بسیار قوی با سطح زمین برقرار می‌کردیم، روی سطح زمین نماز می‌خواندیم، دراز می‌کشیدیم، غذا می‌خوردیم، لم می‌دادیم، روی این سطح زمین فرشی نماد از بهشت برین بود، حال با این سطح مقدس رفتار بی‌رحمانه‌ای داریم، مبلمان‌های سبک نئوکلاسیک و ورسای پاریس و فرانسه را می‌آوریم و به همراه یک میز سنگین روی فرش می‌گذاریم، این فرش زیر مبلمان چند تنی دفن می‌شود و پس‌زمینه‌ای می‌شود که فراموش می‌کنیم برای چه آنجا بود؟ این سطح کنار می‌رود و مبلمان فرانسوی یا ایتالیایی و... به میان می‌آید. مبلمانی که اگر بخواهیم تلویزیون نگاه کنیم باز روی زمین می‌خواهیم و به خوبی نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم.

من فکر می‌کنم معماری داخلی مثل معماری ایده جدیدی برای خود ندارد و ایده‌های وارداتی و دست دوم با کیفیت پایین را با

و چون منعکس می‌کنند دوباره آن را زنده می‌کنند. به نظرم باید معماری داخلی را بازتعریف کنیم تا بازار خودش را به نوعی تطبیق دهد. خیلی بد است که ما با تعاریفی که از بازار می‌آید خودمان را محدود کنیم. من فکر می‌کنم داخلی فرای خانه است، زیستن بحث پیچیده‌ای است که باید تعریف شود، بحث تزئینات هم بحث مهمی است ما تزئینات را از همان اول پیدایش تاریخ داشتیم تا به الان. مدرنیسم هم تزئینات را در قالب نیازهایی که در یک دوره به خصوصی به وجود آمد تعریف کرد. رنگ سفیدی که ما الان در همه جا از آن استفاده می‌کنیم هم تزئینات است. رنگ سفید می‌گوید من خوبم، مدرنم، من تزئیناتی نیستم.

مهم است که ما بدانیم واقعاً از چه تزئیناتی استفاده می‌کنیم؟ تزئیناتی که در ایران امروز از آن استفاده می‌کنیم همه وارداتی هستند در قدیم این تزئینات را خودمان بر اساس هندسه طراحی می‌کردیم، آن هندسه یک نقطه نورانی داشت که براساس آن دایره و دیگر شکل‌های هندسی به وجود می‌آمدند. آن نقطه نورانی همان بحث افلاطونی است که می‌گوید: "خوبی!" آن نقطه نورانی است که می‌توان آن را بینهایت تعریف کرد و مرکز دایره‌ای می‌شود که در کنار دایره‌های دیگر مثلث، مربع و هندسه‌های دیگر را تشکیل می‌دهد و این زیبایی بسیار پیچیده‌ای که در عین تنوع، وحدت، قاعده و نظم پیچیده‌ای دارد و در معماری سنتی مان همه جا با این هندسه تزئیناتی، زیباتر می‌شود.

مبحث توپولوژیک را که مطرح کردید از یک فلسفه زمین‌گرا می‌آید، ژیل دولوز^[۶] که بحث آن را باز می‌کند می‌گوید: ما در دنیایی نیستیم که فیلسوف‌ها به آسمان نگاه کنند و دنبال حقیقت باشند، فیلسوف‌های امروزی به زمین نگاه می‌کنند و در سطح زمین راه می‌روند و کشف می‌کنند. از اینجا است که این توپولوژی یا

۶- ژیل دولوز Gilles Deleuze (۱۸ ژانویه ۱۹۲۵-درگذشته ۴ نوامبر ۱۹۹۵) فیلسوف فرانسوی است.



نیروی هوایی ایالات متحده آکادمی کادت چپل، زلها حدید

اینها باشیم. انسان کامل در قید هیچ کدام از اینها نیست و در هر محیطی زندگی کند فرقی نمی کند، او متعلق به عالم دیگری است. ولی در اینجا با انسانی طرف هستیم که کامل نیست و در طیفی قرار گرفته و به نسبت اینکه در کجای این طیف قرار گرفته از این محیط تأثیر می پذیرد. ما با این کارها انسانها را عوض می کنیم وقتی می گوئیم تشبیه جایز نیست یعنی باید به خود برگردیم، این خود پایه‌هایی دارد، فطرت یکی از آنهاست. چرا با دیدن یک خانه کوچک روستایی لذت می بریم، هرچند ممکن است هیچ معماری آن را نساخته باشد. این یک معماری فطری است این فطرت در هر کجا می خواهد رخ دهد در انگلستان، در فرانسه یا روستایی در حوالی اراک؛ فطرت یکی از آن پایه‌هاست. چرا بعضی از چیزهایی که ما در دوره مدرن می بینیم کاملاً مورد پذیرش است. عقل که به عنوان پیامبر درونی از آن یاد می شود پایه دیگری است. خب! فطرت را داریم عقل را داریم مذهب و فرهنگ و یک سری واژه‌های دیگر. حال ما باید در تعریف رشته معماری داخلی چه کار انجام دهیم؟ آیا باید همان محصولات و اندیشه‌های وارداتی را پیگیری کنیم؟ یا باید یک ترمز بزنیم و به عقب نگاه کنیم ببینیم تعاریف چه‌ها هستند و براساس کدام می توانیم شروع به کار کنیم؟ این تشبیه که خیلی فراگیر شده و محیط زندگی ما را می سازد برای چه مشکل دارد؟

دکتر سیدیحیی اسلامی: البته من اعتقاد دارم نیازی هست که دگردوستی را به وجود می آورد. واقعاً قشری از جامعه ما نمی خواهد مسلمان و ایرانی سنتی باشد و می خواهد از این سنت، طاق‌ها، تزئیناتی که بود و هست، فرار کند. این قشر از افراد به دنبال تزئینات و مبانی‌ای می روند که کاملاً بیگانه‌اند و ۱۸۰ درجه مخالف هستند. به سراغ اشیاء رم باستان، یونان، بی دینی، ازدها،

خود آورده است، کیفیت پایین آمده چرا که نتوانسته کانسپت فلسفی پشت آن ترجمه شود، خود غربی‌ها نمی توانند آن را ترجمه کنند چون فلسفه را به عمل نمی توان ترجمه کرد، چه برسد به ما که داریم از ترجمه ترجمه‌ها استفاده می کنیم. باید نگران معماری و معماری داخلی مان باشیم چراکه به شدت نیاز به تعریف دارند. آن خانه‌ای که دکتر ناصر خاکی مثال زدند که ۳۰ مترمربع است گاهی اوقات در کمال کمینگی اش پیشرفته‌تر از یک خانه ۲۵۰ متری است که واقعاً طراح نمی داند در آن چه می کند؟ ۳۰ متر مربع یک پنجره، یک طاقچه و یک فرش دارد که از آن پنجره آسمان را می بیند، روی آن فرش زندگی می کند و در آن طاقچه هم خاطرات خودش را دارد.

ما نمی دانیم چه کار می کنیم، معماری داخلی ما هم چنین است و به شدت نیاز دارد که برای آن تعریف کنیم زیستن چیست؟ تزئینات یعنی چه؟ جایگاه آن کجاست؟ توپوگرافی، جئومتری و... به چه دردمان می خورد؟ و در نهایت داخلی چیست؟ آیا داخلی فضای داخل ساختمان است یا فضای داخل شهری یا...

دکتر حمیدرضا انصاری: حکمی در اسلام داریم که بر اساس آن تشبیه به کفار را صورتاً و سیرتاً جایز نمی شمارد. این خیلی مهم است، این تشبیه به کفار یعنی چه؟ یعنی من فقط ظاهر، لباسم را شبیه آن‌ها بکنم یا اینکه نه، فراتر از این حرف‌هاست و حکم، حکم عام است؟ وقتی می گویند "تشبیه" منظور چیست؟ وقتی محیط کالبدی را شبیه می کنیم بر روی تمام رفتارهای من تأثیر می گذارد، وقتی محیطم را با این جزئیات و تزئینات، مصالح، سبک، تکنولوژی، فلسفه و... می سازم و در آن زندگی می کنم من با اینها شکل می گیرم. من یک انسان کامل نیستم که فراتر از تمام





مرکز فرهنگی حیدر علی اف، باکو (۲۰۱۲)، زها حدید

دیسلوکیت شدن با تفکر آن‌ها خیلی مرتبط است و دوست دارند بقیه را مثل خود کنند.

درک و تأثیر معماری عمومی از لحاظ دیسلوکیت کردن کم است ولی معماری داخلی به شدت این کار را می‌کند و نگرانی من در ایران خودمان از این بابت است که در فضایی شاهد یک نقاشی مدرن از هنرمند ایرانی بر روی دیواری در کنار ستونی ایتالیایی از جنس رم می‌باشیم و در کنار آن یک گبه می‌اندازیم!!

منظور من از توپولوژی واژه دلوزین آن نیست. توپولوژی برای من یک رفتار است یعنی مناسبات؛ نسبت‌ها و مناسبات را به گونه‌ای تعریف کنیم که به آن جهان نزدیک شویم. یک مثال عادی می‌زنم: در معماری داخلی گذشته چیزی به نام آستانه جلوی درب اتاق‌ها و ورودی‌هاست، یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی است که معلوم است معمار بر روی آن فکر کرده است و ارجاعات شریعتی دارد که وقتی می‌خواهید وارد اتاق شوید، کفش را بیرون آورید، ارجاعات ساختن دارد، در بر روی چیزی چفت شود تا باد و خاک وارد نشود. ما از این آستانه‌ها حرف می‌زنیم.

به نظر من امروز ادبیات معماری وجود ندارد، ما باید قبل از آموزش هر چیزی ادبیات آن را تدوین کنیم در مورد معماری خودمان که ادبیات تدوین نشد و وارداتی بود، در این دور باطل افتادیم. همه ما آموزش یافته سیستم آموزشی معماری هستیم. خودمان می‌دانیم چه اتفاقی برای آن افتاده است. هشت سال است که دور هم جمع شده‌ایم و داریم کار انجام می‌دهیم. حرف دکتر انصاری درست است باید یک ترمزدستی بکشیم و بغل بزنیم، هم نفسی بگیریم و هم یک ادبیاتی تدوین شود؛ ادبیاتی که قابل استمرار و بازتولید است! ادبیاتی که در آن واژه‌ها، عناصر، تکنیک‌ها و... تکلیفشان

فرم‌های عجیب و غریب می‌روند. این نیازی هست که بعضی از افراد از آن سخن می‌گویند. آن‌ها نمی‌خواهند آن چیزی را که قدیم بوده، به بیانی دیگر آنها خود را نمی‌خواهند و می‌خواهند یک چیز متفاوت باشند. ولی در حقیقت خطر این است که ابتدا تقلید می‌شود و بعد تعریف می‌شود. این دگردوستی و فرار از خود باعث می‌شود معماری داخلی به یک سبک و مد تبدیل شود و بعد از آن لوکس، خوب و مدرن بودن ساری شود. در حال حاضر مدرن ایران نوعی خودفراری است. ما نباید تعریف مدرنیته را خودگریزی بگذاریم. مدرنیته ریست کردن کامپیوتر و پاک کردن هر آنچه قبل بوده نیست، اتفاقاً آن‌هایی که به عنوان مشاهیر مدرن شناخته شده‌اند افرادی هستند که سنت را به خوبی درک می‌کردند و عصا را می‌گرفتند و بعد آن را به چیز نیمه جدید تبدیل می‌کردند نه اینکه سنت را نابود کنند.

به نظر من یکی از مشکلاتی که ما داریم اینست که قشری از جامعه آنچه را قدیم بوده دوست ندارد و به دنبال الگوهای جدید است ولی الگوهای جدید را تولید نمی‌کند بلکه وارد می‌کند و به دنبال نفی خود است.

دکتر حمید ناصرخاکی: من یک واژه دیگری را برای آن پیدا می‌کنم و آن هم اینکه به شدت در تلاش هستند برای دیسلوکیت شدن، معماری هم مهم‌ترین ابزار برای کسانی است که می‌خواهند دیسلوکیت کنند. اتفاقاً راه آن از طریق تفکر ماکسیمال این نیست که هیچ ارجاعات مکانی ندهید، بلکه تا می‌توانید باید ارجاعات مکانی متنوع و متکثر بدهید و بعد طرف را دیسلوکیت کنید. این بیشتر ریشه یهودیت دارد و برای همین است که جریان معماری معاصر ما را اکثر یهودیان هدایت می‌کنند. یعنی

است، در صورتی که بعضی مواقع آنچه که پدید آمده درست نبوده و نباید به وجود می‌آمد.

دکتر حمیدرضا انصاری: یک ضرب‌المثل است که باید روی آن تأمل کرد: "چهاردیواری اختیاری!" این عبارت خطرناکی است که حوزه معماری داخلی را در برمی‌گیرد. به محضی که گفته می‌شود اختیار، یعنی در مورد همه چیز من مالک تصمیم می‌گیرم. ولی اینکه این اختیار در چه حوزه‌ای است و در چه محدوده‌ای اختیار داریم، چیزی است که حواسمان به آن نیست. دل بخواهی شدن جای اختیار را گرفته است، این نیاز دارد به اینکه افراد بدانند خودمان هم مسئولیتی داریم و اختیار کامل نداریم و در مورد خودمان هم نمی‌توانیم هر طور دلمان خواست رفتار کنیم و هر تصمیمی در مورد محیط زیست و محیط شخصی خودم بگیرم.

تعریف مطلوبی از معماری داخلی که به دنبال آن هستیم نیاز به جرأت دارد و باید جسارت و جرأت کافی را داشته باشیم با احتیاط و بیرون گود ایستادن کاری را از پیش نمی‌برد، صرفاً تأمل و تفکر به تنهایی کافی نیست. ما به این جرأت نیاز داریم و این جرأت باید به مرحله ساخت کشیده شود و آن چیزی که می‌تواند آن را کنترل کند همان نقدی است که مبتنی بر اصول دقیق علمی و فرهنگی است و این چرخه دائم باید کار کند تا بتواند به مرور برای خودش تولید کند و ما را به جایی برساند. امیدواریم... ■

مشخص است. ما در معماری داخلی گذشته‌مان چیزی به نام کانتورزدن داشتیم که اصلاً هم وارداتی نیست، فضاها را کانتور می‌زدیم. این ادبیات بازخوانی شوند و شخصی که کار معمار داخلی انجام می‌دهد بفهمد کجا قرار گرفته و البته این ادبیات بدون تدوین ادبیات در حوزه علوم انسانی و هنر که معماری داخلی به آن متصل است، راه بیهوده‌ای است. از یک طرف کار بزرگی را انجام دهیم و از طرفی دیگر حراج بزرگ تهران اتفاق بیفتد که معلوم نیست درون آن چه خبر است، به شخصه تفاوت بین استاد احصایی و کسانی که نقاشی خط انجام می‌دهند، را متوجه نمی‌شوم. پیشنهاد اصلی من اینست که ما به یک سری کار تشکیلاتی درست در حوزه دانشگاه نیاز داریم تا ادبیاتی را تدوین کند ولی نه ادبیات سلب سخت‌جزمی؛ ادبیاتی که قابل بازتولید باشد و امیدوارم که این اتفاق بیفتد.

دکتر سید یحیی اسلامی: مبحث ریزوم به معنای این است که سلسله مراتبی نیست، interconnected است شما دنیایی را دارید که ایده‌ها، مواد، مصالح، اطلاعات و... Interconnected است و معلوم نیست کی اول است و کی آخر؛ اینها درهم بافته شده‌اند مثل نمد است. این به شرطی خوب است که واقعاً این اتفاق بیفتد و هیچ سلسله مراتبی نداشته باشد. ولی در دنیایی که امروز تجربه می‌کنیم این سلسله مراتبها قوی‌تر شده‌اند یعنی آن کسی که کلید برق ساختمان را به دست گرفته کاملاً قدرت دارد و با زدن یک کلید تمام ارتباطات قطع می‌شود هرچه قدر interconnect باشید. باید مراقب باشیم که با چه کسی interconnect هستیم. انسانی که خودش را مجزا می‌کند، وصل نمی‌شود، یاد نمی‌گیرد، در گذشته گیر می‌کند، همه کار را خودش می‌خواهد انجام دهد در این دوره و زمانه بقایایی نخواهد داشت. کاملاً موافقم که باید زبانی تعریف شود تا بتوان از طریق آن زبان با دیگران ارتباط برقرار کرد و یاد گرفت؛ این یاد گرفتن وارد کردن نیست، این یادگرفتن فکر کردن و تأمل کردن راجع به کانسپت‌ها، مبانی، تکنیک‌ها و فضاهاست. هیچ وقت ما به ایده‌آل افقی گرایشی که بدون سلسله مراتب، زور و استثمار باشد، نخواهیم رسید. ممکن است آن را حس کنیم ولی هرچه این سیستم‌ها پیچیده‌تر می‌شوند، آسیب‌پذیرتر هم می‌شوند. وقتی به دیگران خیلی متصل می‌شوید آسیب‌پذیری شما هم بالاتر می‌رود. ما در ایده‌پردازی خوداتکایی خود را از دست داده‌ایم، صنعت خودروسازی ما ذاتاً وابسته است این به معنای ریزوماتیک بودن نیست.

به نظر من یک فرهنگ باید پذیرای نقد باشد. بسیار بسیار باید در مدرن شدن تکاملی باشیم نه تصاعدی و عجولانه. چند دهه طول کشید تا کشورهای غربی مدرن شدند ما چگونه می‌خواهیم در پنج سال مدرن شویم؟! این مدرنیته عجولانه باعث تخریب‌های بسیاری می‌شود. این مدرن شدن توسط چه کسانی اتفاق می‌افتد؟ توسط کسی که مرمر ایتالیایی وارد می‌کند؟! یا اینکه توسط بزرگترها، پیشکسوتان و صاحب‌نظران باید جهت معماری داخلی مشخص شود، اکثر مواقع رویکرد ما این است که آنچه پدید می‌آید، درست

